

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/03/04



موضوع: ذهاب ثلثین عصیر بدون غلیان

إذا ذهب ثلثا العصير من غير الغليان

«إذا ذهب ثلثا العصير من غير غلیان لا ینجس إذا غلی بعد ذلک» این مسئله را دیروز خواندیم و آنچه در متن آمده است دلیلش را گفتیم. و آنچه را که سید الحکیم و سیدنا الاستاد به عنوان اشکال فرمودند یادآور شدیم. اما دوستان سوال متعددی کردند که این مسئله را دوباره شرح بدهیم. تقریر مسئله این است که اگر عصیر قبل از غلیان ذهاب ثلثین بشود به وسیله هواء مثلا یا به وسیله تابش آفتاب یا به وسیله دیر ماندن فرسایش بکند دو سومش برود، سید می فرماید إذا غلی بعد ذلک لا ینجس، دو سومش رفته حالا غلیان می کند می گوید نجس نمی شود. چرا؟ دلیلی که سید طباطبایی گفت این است که ذهاب ثلثین شده است و بعد از ذهاب ثلثین موضوع باقی نمانده، بعد از ذهاب ثلثین موضوع منتفی شده است. فعلا موضوع دیگری نیست برای عملیات تنجیس و تحریم و تطهیر. یک چیزی است مثل آب بجوشد، زمینه ندارد. و سید الحکیم در توجیه این می فرماید منظور صرف الوجود است ذهاب ثلثین. صرف الوجود یتحقق باول وجود ناقض للعدم. ذهاب ثلثین شد دیگر چون ذهاب ثلثین شده است دیگر موضوع باقی نیست. برای اینکه غلیان بشود و تنجیسی به وجود بیاید.

عدم خصوصیت طریق

شرح دیگر از زبان حال سید طباطبایی، گفته می شود موضوع طهارت ذهاب ثلثین بود و

ذهاب ثلثین اختصاص به طریق خاصی نداشت. الان می بینیم ذهاب ثلثین شده است، ذهاب ثلثین از هر طریقی باشد، چون طریق موضوعیت ندارد مگر اینکه یک جایی طریق یک خصوصیت بارزی داشته باشد. و الا طریق است از هر طریقی باید به اصل عمل وصول حاصل بشود. اصل عمل ذهاب ثلثین است. طریق نار باشد آفتاب باشد هواء باشد طریق است. طریق دیگر خصوصیتی ندارد. ما این حرف را گفتیم مطابق با رأی سید. و الان هم براساس همان مبنایی که سید دارد می فرماید اگر ذهاب ثلثین شد اختصاص به نار نداشت، ذهاب ثلثین که شده است طهارت حاصل شد. الان که بجوشد مثل اینکه یک چیز پاکی می جوشد. دیگر اصلا زمینه برای تنجیس وجود ندارد. آن سیر یا آن حرکتی که می رسد به ذهاب ثلثین انجام شد، الان در مرحله پاک و طاهر رسیده آن یک سوم باقی مانده را بجوشانید، بپزید خشک بکنید، هر تقلبی که درباره اش انجام بدهید او همان طهارتش را دارد. این بهترین استدلالی بود که به نفع متن گفته شد. اما سید الحکیم و سیدنا الاستاد قدس الله اسرارهم هر دو تقریبا در یک روش می فرمایند: اینجا جای اجتناب وجود دارد و زمینه برای تنجیس موجود است. برای اینکه اطلاق ادله غلیان اذا غلی، به قوت خودش باقی است. هر چند ما بگوییم که ذهاب ثلثین هم شده باشد ولیکن می بینیم عصیر است غلیان است، نصوصی که داشتیم عموم غلیان شاملش می شود. این غلیانی که موضوع برای نجاست و حرمت است مشروط به مقدمه ای نیست که مقدمه اش این باشد که قبلا ذهاب ثلثین شده باشد یا نشده باشد مشروط نیست. هیچ دلیلی نداریم که دلالت کند بر اینکه اگر ذهاب ثلثین شده بود غلیان دیگر نقش و اثری ندارد. اطلاق ادله غلیان به قوت خودش باقی است و این اطلاق شامل این مورد می شود. بنابراین پس از که ما اطلاقاتی داشتیم در این حد از یک سو، از سوی دیگر مطابق احتیاط هم است. بنابراین غلیان است موید دیگر این است که بر مبنای سیدنا الاستاد ذهاب ثلثینی که موضوع طهارت است باید به وسیله نار باشد این ذهاب ثلثین اینگونه اصلا اثری ندارد. چون به وسیله نار نیست. لذا با آن مبنا هیچ مشکلی نداریم، ذهاب ثلثین باید به وسیله نار باشد که نشده، این در اثر فرسایش حجمش کم شده. مگر ما دلیلی داریم که بگوییم اگر عصیر در اثر ماندن حجمش کم شد ذهاب ثلثین فائده ندارد؟ عصیر است و غلیان است و ذهاب ثلثین به وسیله نار صورت نگرفته و احتیاط هم همین است. لذا گفته شد احتیاط وجوبی این است که اجتناب به عمل بیاید.

سوال: اگر عصیر طاهری که هنوز غلیان نکرده اضافه بشود به عصیری که ذهاب ثلثین شده، چه می شود؟

پاسخ: تا وقتی که غلیان نکرده است هیچ مشکلی که نداریم اما اگر غلیان بکند موضوع برای تنجیس، نجاست ذاتی و نجاست عرضی محقق می شود. خود آن قسمت که غلیان می کند نجاست ذاتی دارد و آن قسمتی که پاک بود هم اصابت می کند با نجس، نجاست عرضی پیدا می کند. الان باید به طور طبیعی ذهاب ثلثین بشود. ذهاب ثلثین که شد ممکن است حرمت شرب از بین برود اما تنجیس باقی است چون اصابت کرده است به نجاست عرضی. ذهاب ثلثین مطهر نجاست ذاتی و رفع حرمت است و رافع نجاست عرضی نیست از مطهرات

مثل آب نیست. تطهیرش تطهیر خاصی است و منصوص است.

مسئله بعدی العصیر التمری و الزبیبی

مسئله بعدی «العصیر التمری أو الزبیبی لا یحرم و لا ینجس بالغلیان علی الاقوی بل مناط الحرمة و النجاسة فیهما هو الاسکار». تا الان بحث ما مربوط به عصیر عنبی بود اما عصیری که از تمر گرفته شود و عصیری که از کشمش گرفته شود، کشمش را با آبگوشت یا با برنج بپزند، اینها محل ابتلاء است. سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه فتوایش این دو مورد نه حرام می شود و نه نجس می شود به وسیله غلیان علی الاقوی. بلکه مناط حرمت که در نصوص آمده اسکار است. اینها اگر طوری عمل بیایند که مسکر بشوند آنگاه حرمتش از طریق اسکار بوجود می آید. اما به محض غلیان این دو مورد حرمت و نجاست ندارد. منظور از عصیر تمری و زبیبی، اینها که خشک اند چطوری عصیر می گیرید. در نصوص ترجمه شده، خود نص سوال کرده است امام که «صف لنا النبیذ» نبیذ عنوان عصیری است که شامل عصیر تمری می شود و شامل عصیر زبیبی می شود. می گوید اگر به کشمش یا به خرما مقداری آب اضافه شود از شب تا صبح بماند، و آن آب حلاوت و شیرینی پیدا کند. یک مقدار که بماند نفوذ می کند حلاوت خرما و کشمش به آب. بعد آن آب جوشانده شود همراه آن خرما و آن کشمش که در آن بوده این می شود عصیر تمری و عصیر زبیبی. درباره عصیر تمری که بحث واضح است شاید اختلاف نظری وجود نداشته باشد که اشکالی نیست. و نصوصی که در این رابطه آمده است روایت عبد الله بن حماد از امام صادق «قال له» سوال شد «یسئلون عن النبیذ فقال لهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ما النبیذ صفوه لی» نبیذ را برای من تعریف کنید. «قال یؤخذ التمر فینبذ فی اناء ثم یصبّ علیه الماء» حدیث طولانی است، تا آنجایی که حضرت رسول می فرماید «یا هذا قد اکثرت علیه أفسکر» آیا این عملیاتی را که گفتید این اسکار می کند، «قال نعم فقال کل مسکر حرام» [1]. یک سوالی است که تفصیل در آن بوده و خصوصیات هم در آن بوده حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که اگر اسکاری در کار است حرام و نجس است اما اگر اسکاری نیست هیچ مشکلی نیست. اما درباره عصیر تمری از لحاظ اقوال و فتاوی مشکلی نداریم و شاید اختلاف فتوا وجود ندارد. اما آنچه مورد بحث است عصیر زبیبی است. زبیبی را در فتوا اینگونه خواندیم فتوای بر خلافش از فقهای معاصر خود سید داریم یعنی از دوره معاصر و شاگردانش. شیخ حائری و سید بروجردی قدس الله اسرارهم هر دو بزرگوار گفته اند که از عصیر زبیبی باید اجتناب بشود. که سید بروجردی شاگرد سید طباطبایی یزدی است. این دو اشکال کرده اند که عصیر زبیبی نجاست و حرمت دارد.

ادله عدم حرمت و نجاست عصیر تمری و زبیبی

درباره ادله اثبات فتوای سید همان که گفته شد نصوصی که درباره تمر گفتیم درباره زبیب

هم همان نصوص ادامه بدهید که زیبب عنب که نیست، زیبب است، انگور که نیست کشمش است، فرق دارد. و تا اسکار به وجود نیآورده باشد دلیلی بر تحریم و تنجیس نداریم.

ادله حرمت

اما ادله کسانی که می فرمایند عصیر زبیبی نجس می شود بعد از غلیان اینها به طور کلی دو تا دلیل دارند:

استصحاب تعلیقی و اشکالات آن

دلیل اولشان استصحاب تعلیقی است. استصحاب تعلیقی به این معناست که این زیبب الان غلیان کرده است، کشمش است که جوشیده و غلیان کرده. ما حالت سابقه را مراجعه می کنیم، حالت سابقه یک حالت سابقه درستی دارد ولی مشروط، حالت سابقه این بوده که این کشمش آنگاه که انگور بود اگر غلیان می کرد نجس می شد و حرام. الان همان حالت را استصحاب می کنیم. می گوئیم کشمش است غلیان کرده است براساس استصحاب تعلیقی نجس است. تعلیقی این است که کشمش با انگور ارتباط دارد، رابطه اش یک رابطه واقعی است، فرقی خشک و تر است. این کشمش انگور بوده و انگور و کشمش هم فرقی یک خشکی و تری است. اگر آن موقع که تر بود انگور بود غلیان می کرد نجس می شد الان که کشمش است استصحاب تعلیقی می کنیم.

سوال:

پاسخ: برای غوره حالت سابقه ندارد، برای غوره که حصرم باشد طهارت قطعی است و غلیان باعث تنجیس و تحریم نمی شود قطعاً.

سوال:

پاسخ: عرف در تشخیص خود اشتباه می کند دید ابتدائی دارد ولی یک دید دقیق نسبت به خودش دارد. عرف یک وقتی ممکن است یک چیزی را اشتباه تلقی کند، همان عرف ممکن است کشمش و انگور را دو چیز ببیند ولی اگر دقت بکند همان دقت عرفی، انگور هم همان میوه عالی و دلپذیر است و کشمش آن هم همان است. لذا هر کشمش به انگورش نسبت می دهد نه کشمش جدا، نوعش انگور جدا. کشمش انگور عسکری. این استصحاب می کنیم براساس استصحاب تعلیقی می گوئیم الان حکم نجاست و تحریم به قوت خودش باقی

است.

سوال:

پاسخ: ارتباط غوره با انگور ارتباطی است که کاملاً عقلی است، و اما ارتباطش از لحاظ آثار و موجودیت در استفاده کاملاً فرق دارد. غوره حلاوت ندارد، قابل خوردن مستقیم نیست، از لحاظ شرعی نجس نیست، غلیانش تنجیس نمی آورد. آن را اگر بخواهید ربط بدهید به بوته انگور و بعد ربط بدهید به خاک و خاک را ربط بدهید به آب، اینها ارتباطات فلسفی است، ارتباطات عقلی است. اما آنچه که ارتباطات استصحابی می شود یکی با هم دیگر وصل است. اما اشکال در استصحاب تعلیقی این است، سیدنا الاستاد هم در اصول و هم در فقه می فرمایند: استصحاب تعلیقی به هیچ وجه قابل التزام نیست. برای اینکه استصحاب دارای دو مرحله است: 1. مرحله جعل، 2. مرحله مجعول. مرحله جعل همیشه برخواسته از شک در نسخ است. استصحاب جعل احکام اگر استصحاب کنید همیشه منشأ شکتان نسخ است. شک می کنید که این حکم نسخ شده یا نسخ نشده استصحاب می کنید جعل را، که جعل باقی است نسخ نشده، نسخ بشود جعل از بین رفته. بنابراین درباره استصحاب جعل شک نداریم که این حکم بما هو حکم نسخ نشده. اما برای مثال ما اثری ندارد. ما می خواهیم برای زیب نجاست و تحریم را اثبات کنیم، استصحاب می کنید بقاء حرمت شرب و نجاست نسبت به عنب. آن به قوت خودش باقی است نجاست دارد و حرمت دارد عصیر عنبی. اما اگر استصحاب مجعول بکنیم که دو مرحله داشت: استصحاب مجعولش حالت سابقه ندارد. حالت سابقه این باشد که این زیب که الان است همین زیب سابقاً که غلیان داشت محکوم به نجاست و حرمت بود. حالت سابقه زیب حالت سابقه خودش است نه حالت سابقه عنب. آنچه ثابت است که بعد از غلیان نجس می شود عنب است و آنچه ثابت نیست حالت سابقه زیب است. اما استصحاب مجعول بنابراین حالت سابقه ندارد. در نتیجه استصحاب تعلیقی به هیچ وجه من حیث الجعل و المجعول ندارد. [2] که ما به عبارت کوتاه گفته بودیم در استصحاب تعلیقی حالت سابقه محقق نیست، حالت سابقه مقدر است، حالت سابقه محقق می تواند رکن استصحاب باشد نه حالت سابقه مقدر و فرضی. بنابراین استصحاب اساسی ندارد اما ادله دوم در جهت اثبات حرمت و تنجیس نسبت به زیب نصوصی است که ان شاء الله فردا بحث کنیم.

[1] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 17، ص 284، ابواب اشربه محرمة، ب 24، ح 6، ط اسلامیة.

[2] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 3، ص 115.